



دانشگاه فرهنگیان
پردیس شهید مطهری

کنگره بین المللی زبان و ادبیات



رایسندپژوه
Research Institute of Imam Reza International University

International Congress on Language and Literature

October 06 2016

۱۵ مهر ماه ۱۳۹۵

گواهی ارائه مقاله

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵

شماره: ۶۱۸۱۰۱۳



مولفین محترم: علیرضا نجف زاده تربتی

جهت ارائه مقاله با عنوان: فارسی نویسی فیلسوفان مسلمان و نقش آنها در معادل سازی اصطلاحات فلسفی

کواهی می گردد این مقاله از سوی کمیته علمی کنگره بصورت سخنرانی مورد پذیرش قرار گرفت و ارائه گردید. امید است که حضور ارزشمند شما در "کنگره بین المللی زبان و ادبیات" که توسط دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری در محل دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) مشهد مقدس برگزار گردید، گام بلندی در عرصه پیشرفت زبان و ادبیات باشد.

Dear author(s): alireza najafzadeh torbaty

This is to certify that your article titled: Persian writing of Muslim philosophers and their role in the development of the philosophical terms

has been accepted by and presented in the Scientific Committee of the Congress as. Oral We hope that your valuable presence in the " International Congress on Language and Literature " that was held at the Imam Reza International University by Farhangian University, is a big step towards language and literature growth.

دبیر علمی کنگره
دکتر علیرضا حسینی
Congress Scientific Manager
Dr A.R.Hosseyni

رئیس کنگره
و رئیس دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مطهری
دکتر مهبران بی غمی
Congress Chair
and Shahid Mofateh Farhangiyan University Chair
Dr M.Bighami

فارسی نویسی فیلسوفان مسلمان و نقش آنها در معادل سازی اصطلاحات فلسفی

علیرضا نجف زاده تربتی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

پس از آن که در قرون اولیه اسلامی ترجمه‌ها و تألیفات فلسفی همگی به زبان عربی نگاشته می‌شد، از قرن سوم هجری به بعد به تدریج دانشمندان فارسی زبان کار تألیف آثار علمی به زبان فارسی را آغاز کرده‌اند. ابن سینا و شاگردان او، ناصر خسرو، سهروردی، بابا افضل کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین شیرازی، و دیگران در تدوین نگاشته‌های فلسفی به زبان فارسی سهم بسزایی داشته‌اند. تلاش ایشان در معادل سازی اصطلاحات فلسفی به زبان فارسی زمینه را در روزگار ما برای آفرینش آثار فلسفی به زبان فارسی پخته‌تر فراهم کرده است. این جستار به معرفی نوشته‌های فلسفی فارسی و نقش آنها در توسعه زبان فارسی برای انتقال دانش‌های فلسفی می‌پردازد.

کلید واژه: اصطلاحات فلسفی، زبان فارسی، فلسفه اسلامی، دانشنامه علایی

مقدمه:

بی شک زبان عربی که قرآن مجید کتاب مقدس مسلمانان بدان نازل شده است از همان قرون اولیه اسلامی زبان علمی مسلمانان بوده است و عموم دانشمندان مسلمان و حتی ایرانیان آثار علمی خود را بیشتر به این زبان تألیف می کرده اند. اما از آنجا که زبان عامه مردم در بخش های وسیعی از سرزمین های اسلامی زبان فارسی بوده است و از طرف دیگر زبان فارسی توانایی و ظرفیت کافی برای انتقال مطالب علمی را داشته است، ضرورت اقتضا می کرده است تألیفات علمی به این زبان هم نگاشته شوند. از این روی از قرن سوم به بعد زبان فارسی به تدریج برای بیان و انتقال دانش ها مورد استفاده قرار گرفته و دانشمندان فارسی زبان کار تألیف آثار علمی به زبان مادری خود را آغاز کرده اند.

از همان شروع فارسی نویسی آثار علمی فلاسفه مسلمان که اکثر آنها ایرانی هم بوده اند، در این نهضت مشارکت چشمگیری داشته اند. ما در این نوشتار به معرفی مهمترین تألیفاتی که در حوزه فلسفه اسلامی به زبان فارسی نوشته شده است می پردازیم:

اولین تألیف فلسفی به زبان فارسی:

در این که در حوزه فلسفه اسلامی اولین تألیف به زبان فارسی چه کتابی بوده است شاید اتفاق نظر کامل وجود نداشته باشد. اکثر محققان کتاب «دانشنامه علایی» از شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق.) فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی را به عنوان اولین نگاشته فلسفه اسلامی معرفی کرده اند. اما برخی کتاب «کشف المحجوب» ابواسحاق بن احمد سجزی (سجستانی) از داعیان اسماعیلی سده های سوم و چهارم در ایران و به خصوص سیستان و خراسان را اولین تألیف دانسته اند؛ زیرا اگرچه تاریخ ولادت سجستانی معلوم نیست، اما وفات او در بین سال های ۳۸۶ تا ۳۹۳ بوده است (زریاب خوبی، ۱۳۷۳، ۴۲۴/۶-۴۲۵). بنابراین او به احتمال زیاد «کشف المحجوب» را در نیمه دوم قرن چهارم نگاشته است و ابن سینا «دانشنامه علایی» را در دوره اقامت در اصفهان در فاصله سالهای ۴۱۳ تا ۴۲۸ به رشته تحریر در آورده است. پس شرف تقدّم از آن این کتاب است. اما محققان در این که سجستانی خودش از آغاز این کتاب را به زبان فارسی نوشته باشد اظهار تردید کرده اند. با آن که هیچ نسخه خطی از این اثر به زبان عربی پیدا نشده است و معتبرترین نسخه موجود از این اثر به زبان فارسی است (ساکت، ۱۳۹۳، ۳۷۱/۵)؛ اما شواهد حکایت از آن دارد که به احتمال زیاد اصل این رساله به زبان عربی بوده و بعدها به فارسی ترجمه شده است. از جمله این شواهد این که همه نسخه های مؤلفات سجستانی که تاکنون به دست آمده است و حدود دوازده نسخه می باشد به جز «کشف

المحجوب» همگی به زبان عربی هستند. چنان‌که عبارت مقدمه این کتاب (ص ۳) حکایت از آن دارد او این کتاب را برای امام زمان خود یعنی خلیفه فاطمی نوشته است (زریاب خوبی، ۶/۴۲۷) و نه برای یک امیر فارسی زبان. شواهد دیگری را محققان ذکر کرده‌اند که احتمال عربی بودن اصل این کتاب را تقویت می‌کند و ذکر آنها به درازا می‌کشد (ساکت، ۵/۳۷۰). از آنجا که این اثر چه در اصل به زبان فارسی نوشته شده باشد و چه در سالهای پس از وفات سجستانی به فارسی برگردانده شده باشد، رساله‌ای در خور تأمل در فلسفه اسلامی به مذاق اسماعیلیان است به معرفی آن پس از دانشنامه علایی خواهیم پرداخت.

دانشنامه علایی تألیف جامع فلسفی ابن سینا به زبان فارسی:

دانشنامه علایی یک اثر جامع فلسفی است که به زبان فارسی دری نگاشته شده است. این دانشنامه به عنوان نخستین اثر فارسی فلسفه مشایی از پنج علم: منطق، طبیعیات، هیأت، موسیقی و الهیات پدید آمده است. بخش‌های منطق، الهیات و طبیعیات به قلم خود ابن سینا است و بخش‌های مربوط به ریاضیات (شامل هندسه، هیأت، حساب و موسیقی) که در همان زمان شیخ رئیس از بین رفته بود، پس از وفات او توسط شاگردش ابو عبید جوزجانی از روی نوشته‌های دیگر او به رشته تحریر آمده و دانشنامه تکمیل شده است. این اثر را ابن سینا در فاصله سالهای ۴۱۳ تا ۴۲۸ برای سپاس از حمایت‌های امیر وقت اصفهان علاء الدوله کاکویه نوشته است و به همین سبب نام آن را «دانشنامه علایی» گذارده است. در این دانشنامه شیخ رئیس تا آنجا که توانسته است برای مفاهیم و اصطلاحات فلسفی برابرهادهای فارسی به کار برده است. او در این اثر فارسی خود دامنه کاربرد واژه‌های فارسی را در فلسفه اسلامی وسعت بی‌سابقه‌ای بخشید، همان‌گونه که در آثار علمی خود به زبان عربی مثل قانون، شفاء، اشارات و نجات اسباب رواج اصطلاحات علمی جا افتاده که قبل از او استقرار نداشت را فراهم آورد. اگرچه او به عنوان آغازگر نهضت فارسی‌نویسی ممکن است در همه موارد به این کار موفق نشده باشد، اما کوشش او در این راه شایسته تقدیر و ستایش فراوان است. واژگانی که او برای نخستین بار در این اثر ماندگار به کار برده است مورد استفاده و اقتباس دانشمندان فارسی‌نویس پس از او قرار گرفته است و به فراوانی از سوی آنها به کار رفته است.

ابن سینا گاهی واژگان فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار می‌برد که شاید از برابر نهاده‌های فارسی آنها مشهورتر باشند، پس به ناچار معادل عربی‌شان را نیز ذکر می‌کند، برای مثال می‌گوید: «دانستن دو گونه است: یکی اندر رسیدن که به بتازی تصور خوانند و دومی گرویدن و این را بتازی تصدیق گویند.» یا گفته است: «و این را چگونگی خوانند و به تازی کیفیت .. و این را چندی خوانند و به تازی کمیت یکی کجایی که به تازی آیین خوانند..... یکی کیی که به تازی متی خوانند.... یکی نهاد که به تازی وضع خوانند»

دکتر محمد معین در مقاله ارزشمند «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن در ادبیات» (لغت نامه دهخدا، مقدمه، ۱۳۳۷، ص ۶۳-۸۱) تمام واژگان فارسی در آثار ابن سینا را استخراج و واژه‌های مشترک بین این کتاب و کتاب معاصر او: «التفهیم» ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ق) که در ستاره‌شناسی و هندسه و حساب نوشته است را با هم مقایسه کرده است و از انواع واژه‌پردازی در آثار ابن سینا و شیوه‌هایی که او در به کار بردن کلمات به کار برده و تأثیر ژرفی که بر نویسندگان بعد از خود گذاشته است بحث کرده است. ایشان در فهرستی که برای واژه‌ها و اصطلاحات برجسته فارسی یا مرکب از عربی و فارسی ترتیب داده است این کلمات را در بخش منطق ۲۱۴ کلمه و در بخش طبیعیات ۲۰۱ و در بخش الهیات ۴۷۴ و در مجموع ۸۸۹ کلمه دانسته است. (همان، ص ۶۸) برای نمونه برخی از معادل ساخته‌های ابن سینا در «دانشنامه علایی» را می‌آوریم:

علم برین (علم اعلی)، علم پیشین (حکمت اولی)، علم ترازو (منطق)، علم رنگ (علم نبض)، علم زیرین (علم طبیعی)، علم سپس طبیعت (علم مابعدالطبیعه)، علم فرهنگ (علم تعلیمی)، علم میانگین (علم اواسط)، فلسفه پیشین (حکمت اولی)، شاید بود (امکان)، هرآینگی بودن (وجوب)، هست آمدن (به وجود آمدن)، هست بودن (موجودیت)، هست شدن (موجود شدن)، علم زیرین (طبیعیات)، ایستاده به خود (قائم به ذات)، کھین (صغری)، مهین (کبری)، حد کھین (حد اصغر)، حد مهین (حد اکبر)، حد میانگین (حد اوسط)، چیستی (ماهیت)، چگونگی (کیفیت)، بسیاری (کثرت)، بکنیدن (ان ینفعل)، پذیرا (قابل)، پذیرفته (حال)، داشت (ملک)، دریابنده (مدرک)، روان (نفس)، سربه سر (مساوی)، کجایی (این)، کرده (مفعول)، کنا (فاعل)، کنندگی (فاعلیت)، کننده (فاعل)، کنش (این ینفعل)، کیی (متی)، مایگی (مادیت، ماده بودن)، نهاد (وضع)، یکی (وحدت)، اندریابنده (مُدْرک)، اندریافت (ادراک)، اندریافتن (ادراک)، اندریافته (مُدْرک)، بی گسستگی (لاینتقطع)، پاره شدن (تجزی)، جنبایی (قوه)، جنبش پذیر (قابل حرکت)، جنبش پذیرفتن (قبول حرکت)، جنبش پذیری (قابلیت حرکت)، جنبش دار (متحرک)، جنبش راست (حرکت مستقیم)، جنبش گرد (حرکت مستدیر)، زودجنب (سریع الحركة)، دیرجنب (بطیء الحركة)، زایش ده (مولده)، زفرزیرین (فلک اعلی)، زفر زیرین (فک اسفل)، سه سو (مثلث)، فروسو (جهت سفلی)، گوهر روینده (جوهر نامی، نبات)، ناپذیرا (غیر قابل)، ناپذیرایی (عدم قبول) نادیداری (باطنی).

لازم به ذکر است که برخی از دیگر آثار ابن سینا مانند: المبدأ و المعاد و رساله حی بن یقظان توسط شاگردان و اراتمندانش مثل ابو عبید جوزجانی و ابومنصور زیله اصفهانی به فارسی ترجمه شده‌اند که واژگان علمی و فلسفی که نخستین بار ابن سینا آنها را ابداع کرده و به کار برده در نشر ایشان حضور چشمگیر دارد.

«کشف المحجوب» سجستانی:

چنان‌که گفته شد هیچ نسخه خطی از رساله «کشف‌المحجوب» به زبان عربی هنوز پیدا نشده است و بهترین نسخه آن نسخه خطی به زبان فارسی است که در کتابخانه شخصی سید نصرالله تقوی پیدا شده است که توسط هانری کرین متن فارسی آن همراه با ترجمه فرانسوی و مقدمه و شرح در مجموعه گنجینه نوشته‌های ایرانی، ش ۱، توسط انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران در سال ۱۳۲۷ ش. / ۱۹۴۹ م. انتشار یافته است.

این کتاب شامل هفت «مقاله» یا «اصل» است که به قول خودش: «کشف‌کنم در این کتاب از هفت اصل کی آن بزرگوارترین اصلهاست: اول: در توحید - دوم؛ در مُبدَع اول [یعنی عقل] - سوم؛ در خلق ثانی [یعنی نفس] - چهارم؛ در خلق ثالث [یعنی طبیعت] - پنجم؛ در خلق رابع [یعنی انواع] - ششم؛ در خلق خامس [یعنی نبوت] - هفتم؛ در خلق ششم» [یعنی در برانگیختن] (سجستانی، ص ۳). او در هر «مقاله» از هفت «جستار» سخن گفته است. «جستار» اگر اول آن به ضمّه باشد، یعنی «جُستار» باشد، به معنای بحث و پژوهش خواهد بود. اما اگر به فتح جیم باشد، یعنی «جَسْتار» باشد، به معنای سرچشمه خواهد بود که این دومی محتمل‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا با کتاب دیگر او «ینایع» که در لغت جمع «ینوع» به معنای سرچشمه‌ها است مناسبت دارد. این که کتاب او شامل هفت مقاله و هر کدام مشتمل بر هفت جستار است به احتمال زیاد امر اتفاقی نیست و حکایت از اهمیت و ارزش عدد هفت در جهان‌بینی او دارد.

او در این رساله تا حدّ زیادی متأثر از فلسفه افلوپینی و نوافلاطونی است. سه مقاله اول رساله او گویی از اقایم سه گانه افلوپین، یعنی «احد»، «عقل» و «نفس» بحث می‌کند. او در مقاله اول از توحید بحث می‌کند و در هفت جستار آن می‌کوشد به ترتیب: چیزی، حدّ، صفات، مکان، زمان، هستی و آنچه برابر این لقبها افتد را از او دور کند. خداوند را فراتر از وهم و خیال و عقل و فراتر از هر آنچه قابل تصور است می‌داند. خداوند برتر از وجود است، ولی خالق آن است. او می‌کوشد خود را از افتادن در دام تعطیل یا ورطه تشبیه حفظ کند. او در هفت جستار مقاله دوم از عقل و «چگونگی جفت شدن خرد با نفس» بحث می‌کند و این که عقل میان دو جهان فانی و باقی در نوسان است و نزدیکترین هستی به فرمان ایزد است. در مقاله سوم از «نفس» بحث می‌شود که مهمترین بخش رساله است و در آن وضع خاص انسان مطرح شده است. مقاله چهارم درباره ی طبیعت و مقاله پنجم درباره انواع و مقاله ششم درباره ی نبوت است و مقاله هفتم با هفت جستار درباره «برانگیختن» است و در جستار سوم آن به این مطلب اشاره دارد که رستاخیز در نفس انسان پنهان و در حجاب است و همین «کشف‌محجوب» هدف اصلی این رساله و وجه تسمیه آن است. بحث بیشتر در باره محتوای کتاب ما را از غرض اصلی این جستار دور می‌سازد. در پایان به برخی از اصطلاحاتی که او در این کتاب آورده است اشاره می‌کنیم:

معضلات فلسفی بود، نام نهادم مر این کتاب را «جامع الحکمتین». (ص ۱۸) او در این کتاب از موضوعاتی مانند: اثبات صانع، بررسی دیدگاه‌های معتزله، کرامیه و فلاسفه درباره توحید، نفس، عقل، ماده و مباحث گوناگون دیگر سخن گفته است.

نثر این دو کتاب به سبب دارا بودن واژگانی کهن و نادر که در آثار دیگران کمتر یافت می‌شود قابل توجه است. از ویژگی‌های نثر آثار او به کاربرد کلمات عربی در کنار واژگان فارسی است. او برخلاف ابن سینا که در «دانشنامه‌های» سعی وافر بر فارسی نویسی داشت و حتی در برابر واژگان پر کاربرد و رایج عربی هم معادل‌های فارسی می‌ساخت، ناصر خسرو خود را به تکلف نمی‌اندازد و گاهی برعکس با وجود برابر‌نهادهای فارسی به کارگیری واژگان عربی را ترجیح می‌دهد. او این کلمات عربی را به کار برده است:

اقتضاب [بریدن] ۳۴۵ - برد [سرد] ۲ - ابدالآباد [همواره و همیشه] ۳۲۸ - ابدالدهر [همیشه] ۲۴۹ - اقتصاع [ضایع شدن] ۲۷۷ - استحالت [دگرگونی] ۳۸ - افضال [بخشش] ۴۲۴ - اقاول [گفتارها] ۸۴ - ایتلاف [به هم چسبیدن] ۳۴۵ - تبخرت [تبخیر، بخارشدن] ۳۱۹ - تبطیل [باطل کردن] ۳۹۰ - توضیع [ضایع ساختن] ۲۷۶ و ۲۹۴ - تهلیل [اهمال کردن] ۱۳۶ - تظاهرات [پشتیبانی] ۲۷۱ و ۲۷۹ و ۳۴۷ - مهل [آهستگی] ۷۱ - و واژه استقس که معرب از یونانی است به معنای عنصر و ماده ۲۷۱.

اما نمونه‌هایی از معادل‌سازی‌های فارسی او در «زادالمسافر»:

آمیختگی [امتزاج، اختلاط] ۲۲۶ - آهستگی [تأنی] ۴ - آهنجیدن [برکشیدن، جداکردن] - اثرپذیر [منفعل] ۱۴۹ و ۲۱۰ - اثرکننده [موثر] ۱۴۹ و ۳۱۰ - اندریابنده [مُدرك] ۲۴ - اندریافتن [ادراک] ۲۳ - بایندگی [وجوب] ۲۱۳ - بساویدن [لمس] ۲۱۷ - نابساویدنی [غیرقابل لمس] ۱۸۹ - باشیدن [موجودیت] ۳۰۹ - مَعَاك [گودال] ۴۴ - باشیده [موجود] ۱۰۱ - برگیرنده [قابل] ۲۸ و ۲۹ و ۱۷۰ الفغدن [اندوختن، ذخیره کردن] ۱۸۸ و ۱۳۶ - برین [اعلی] ۴۷ و ۱۱۹ - به پای کرده [قائم] ۴۸ - جنباننده [محرک] ۲۳۲ - جنبش [حرکت] ۱۰ - چگونگی [کیفیت] ۶۰ و ۷۰ و ۲۳۲ - چندی [کمیت] ۳۸ - چه چیزی [ماهیت] ۲۳۲ و ۲۵۰ - و در جامع الحکمتین: بساونده [لامسه] ۱۷ و ۲۲۱ - آغازیدن [آغاز کردن] ۳۰۰ - فراز آرنده [خالق] ۱۷۰ - بساونده [حس بساویی] ۲۵۲ و ۲۸۵ - کشیدگی [امتداد] ۳۰ و ۲۶۰ و ۳۳۴ - هم چند [هم اندازه] ۲۲۹ - هم جوهر [هم جنس] ۵۴ - هم گوهر ۲۰۵ و ۳۹۰ - هم گرانی [هم وزن] ۳۱۸ - برشونده [صاعد] - بیای کردگان [قوائم]

شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه-ق):

با آنکه عصر سلجوقی (۴۲۹-۵۷۷ ق.) دوره‌ی طلایی برای نثر فارسی بوده و در حوزه تصوف و اخلاق شاهکارهای بزرگ نثر فارسی پدید آمده است مانند: «کشف المحجوب» ابوالحسن

علی بن عثمان هجویری (متوفای ۴۶۵ یا ۴۸۱ ق)، رساله‌های متعدد خواجه عبدالله انصاری (۳۸۵-۴۸۱) (مناجات نامه، نصایح، زاد العارفين، کنز السالکین، قلندرنامه، محبت نامه و هفت حصار) که همگی نمونه‌های عالی نثر مسجع فارسی هستند، کتابهای خوش نثر امام محمد غزالی (۴۰۵-۵۰۵ ق.) مثل «کیمیای سعادت» در اخلاق و «نصیحه الملوک» در سیاست، «تمهیدات» عین القضاة همدانی (۴۹۲-۵۲۵ ق) و بالاخره «حدیقه سنائی» غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ ق.) و تفسیر عرفانی «کشف الاسرار» ابوالفضل رشید الدین میبیدی (متوفای ۵۳۰ ق.). اما در این دوره به سبب مخالفت‌های گسترده فقها، متکلمان و اهل حدیث و به خصوص غزالی با فلسفه و همراهی قدرت سیاسی با ایشان، فلسفه رو به افول گذاشت و آثار قابل توجهی در حوزه فلسفه نه به زبان فارسی و نه به زبان عربی نوشته نشد مگر آثار اندکی از فیلسوفان غرب عالم اسلام مثل ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد که همگی عرب بودند و بنا به دلایلی که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است آثار آنها در مرکز و شرق عالم اسلامی ناشناخته بودند، اگرچه در غرب عالم مورد التفات بوده‌اند.

در دوره ی افول فلسفه، مکتب نوپیدای سهروردی به حیات فلسفی جانی تازه بخشید. شیخ اشراق شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی در ۵۴۹ ق. در سهرورد از توابع زنجان متولد شد و در سال ۵۸۷ ق. در حلب سوریه به شکلی مشکوک در زندان به قتل رسید. شیخ مقتول در این عمر کوتاه آثار بسیاری به عربی و فارسی نوشته است که اکثر آنها در «مجموعه مصنفات» در چهار جلد به چاپ رسیده است. از او حداقل یازده رساله فارسی که در انتساب آنها به او تردیدی نیست در حوزه فلسفه و عرفان به جای مانده است که در زمره بهترین نمونه‌های نثر فارسی‌اند. آثار او پخته و سلیس است و برای یافتن اصطلاحات و تعبیرات فارسی به تکلف نمی‌افتد. «پرتونامه»، «هیاکل النور» و «الواح عمادی» از مهم‌ترین رسائل فلسفی او به زبان فارسی‌اند که در ساختار به هم نزدیک‌اند و در مباحث منطق و طبیعیات از مکتب مشایی بو علی متابعت می‌کنند و در مباحث نفس و الهیات حاوی نظریات اشراقی خود او هستند. اگر رساله‌های دیگر او به زبان فارسی مانند: رساله الطیر، آواز پرجبرئیل، عقل سرخ، روزی با جماعت صوفیان، فی حاله الطفولیه، حقیقه‌العشق، لغت موران و صفیر سیمرخ که مضامین عرفانی و فلسفی را در قالب داستانهای رمزی و تمثیلی بیان می‌کند را مطالعه کنیم همگی سرشار از تصویرپردازی‌های نمادین‌اند که در توسعه‌اژه‌ها و امکانات زبان فارسی برای بیان حقایق عرفانی و فلسفی نقش کم نظیری را ایفا می‌کنند.

نثر فارسی سهروردی پخته و سلیس است. او برای یافتن اصطلاحات و تعبیرات فارسی به تکلف نمی‌افتد و خود را ملزم به ساختن واژگان تصنعی نمی‌کند و کلمات جافتاده را در کنار واژگان فارسی به کار می‌گیرد.

بعضی از مصطلحات خاصی که او به کار می‌برد برگرفته از ادبیات ایران باستان است. برای مثال واژه «هورخش» از «هورخشته» اوستایی به معنای خورشید تابان است. یا واژه «خره یا فره کیانی» که آن را در جاهای متعدد آورده است. (پرتونامه، ۱۱، ۷۰ و ۸۱ و حکمه‌الاشراق، ۲۵۲ و ۲۵۶) این کلمه از خورنه اوستایی گرفته شده است که بعد به صورت خرنه و سپس خره و فره درآمده است و به معنای شأن، شکوه و نور است. به نظر سهروردی چون نفس انسان ظاهر گردد به نور الهی روشن و قوی می‌گردد و قادر به تأثیر در اجسام و نفس و دارای هیبت می‌شود و به تأیید حق از جمله حزب خدا می‌گردد و می‌تواند بر دشمنان خود پیروز و رئیس حقیقی عالم می‌شود. به بعضی از اصطلاحات مخصوص شیخ اشراق که آنها را در آثار عربی و فارسی خود به کار برده است اشاره می‌کنیم:

او فراوان از نور و ظلمت استفاده کرده است. نور به جای وجوب و وجود و ظلمت به جای ممکن یا ماهیت. هیأت: [عرض] - دلالت بالقصد: [دلالت مطابقه] - دلالت تطفل: [دلالت الزام] - دلالت حیطه: [دلالت تضمن] - حقیقه: [ماهیت] - قضیه المحیطه: [قضیه الکلیه] - شاخصه: [جرئیه]، [جزئی حقیقی] - عام المتساوی: [متواپی] - متفاوت: [مشکک] - عام: [کلی] - حقیقه جرمیه: [مرکبات مادی]، [اجسام] - مستفرقه: [کلیه] - شواخص: [قضایای شخصی] - سیاق: [شکل] - سیاق الاتم: [شکل اول] - سیاق البعید: [شکل چهارم] - صیاصی: [ابدان]، [هیاکل] - جوهر غاسق، جوهر مظلم میت بی روح، شواغل البرزخیه: [علائق جسمیه] - طلسمات، اصنام: [انواع جسمیه] - ظلمانیات: [جسمانیات]، [اجسام] - سبع شداد: [کواکب سبعة سیاره] - اخوان التجرید: [کاملین در حکمت علمی و عملی] - ابناء الطلسمات: [ابناء دنیا] - اخوان البصیره: [حکماء و عرفا] - مدبرات برازخ علویه: [نفوس فلکیه و کوییه] - انوار متصرفه: [نفوس انسانیه و فلکیه] - جبرئیل: [رب النوع نفس ناطقه] - انوار اسفهدیه: [نفوس ناطقه] قواهر الکلیه الطولیه: [عقول طولیه] - برازخ عالی: [افلاک و کواکب] - برازخ خاضعه: [عناصر]، [اجسام ارضی] - انواع متکافئه: [ارباب انواع]، [انواعی که هیچ یک علت دیگر نمی‌باشند] - علائق الطلسمات: [علائق جسمانی] - نور سانح: [نور عارض بر مدبرات از نور الانوار و نور فائض از عالی بر سافل] - عالم اتفاقات: [عالم عناصر] - عالم ظلمات و برازخ: [عالم اجسام و افلاک] - برزخ فلکیه: [افلاک] - ذوات الاصنام: [ارباب انواع صاحب صنم اند] - خرداد: [رب النوع آب] - مرداد: [رب النوع اشجار] - اردیبهشت: [رب النوع نار] - هورخش: [آفتاب] - طلسم شهریور: نام بزرگترین انوار طبقه عریضه]

بابا افضل کاشانی (متوفای ۶۶۷ ق.):

افضل الدین محمد مرقی کاشانی مشهور به بابا افضل کاشانی (متوفای ۶۶۷ ق.) در فلسفه کتابی به سبک شفا یا اشارات که همه مسایل فلسفی را از منطق، طبیعیات و الهیات به‌طور منظم در

برگرفته باشد نوشته است. آثار او رساله‌های نسبتاً کوچکی است که بیشتر آنها در کتاب «مصنفات افضل الدین محمدمرقی کاشانی» به اهتمام و تصحیح آقایان مجتبی مینوی و یحیی مهدوی در دو جلد توسط دانشگاه تهران (۱۳۳۱-۱۳۳۷ ش) به طبع رسیده است. جلد اول مصنفات او مشتمل بر هفت رساله است که اولی آنها «مدارج الکمال یا گشایش نامه» است که آن را به «هشت در سخن» تقسیم کرده و هر یک را «گشایش‌در» خوانده است. موضوع این کتاب چنان که از نامش پیداست بیان مراتب کمال انسان است. دومی «ره‌انجام نامه» است که به درخواست «گروهی از یاران حقیقی» تألیف کرده است. «عروض نامه» و «جاودان‌نامه» از دیگر رسائل مهم آن هستند. رساله‌های جلد دوم هم اکثر آنها به مسأله نفس‌شناسی و خودشناسی که برای او مهم بوده‌اند پرداخته‌اند.

آنچه در باره اهمیت آثار او در موضوع فارسی‌نویسی می‌توان گفت این است که او در یک رفتار سنت شکنانه تقریباً همه آثار علمی خود را به زبان فارسی نوشته است و فلسفه را به میان عامه جویندگان دانایی و حقیقت از هر جماعت و گروهی برده است. به میان «جمهور مردم» که مقدمات علوم را هم نمی‌دانند تا چه رسد به زبان عربی. او بر این باور بوده است که معانی حکمی و فلسفی را در قالب زبان فارسی به مراتب بهتر از قالب زبان عربی می‌تواند معلوم سازد (مصنفات بابا افضل، مدارج الکمال، (۱۳۳۱)، ص ۲-۶۷۱). و این ناشی از اعتقاد او به توانایی زبان فارسی است. نوشته‌های او نسبتاً روان، سلیس و پخته‌اند. او از درازگویی و پیچیده‌نویسی پرهیز می‌کند. رعایت ساده‌نویسی و ساده‌سازی متون فلسفی متناسب با سطح فهم خوانندگان - تا حد ممکن - از مهمترین ویژگی‌های نوشته‌های او است.

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق.):

از میان تقریباً یکصد و سه کتاب و رساله در موضوعات و فنون مختلف که در انتساب آنها به خواجه نصیرالدین طوسی تردیدی وجود ندارد، حدود بیست و پنج نوشته به زبان فارسی است. از ویژگی‌های نثر علمی خواجه موجز نویسی، یعنی بیان مطالب در عبارات فشرده با الفاظ کم است، آن گونه که در در بسیاری از موارد فهم عبارت‌ها مستلزم شرح و توضیح است و به همین جهت است که برای مثال بر کتاب نفیس «تجربیدالاعتقاد» او تا کنون پیش از صد شرح و حاشیه نوشته شده است.

در نثر خواجه و دانشمندان بعد از او به کارگیری واژگان عربی در نثر فارسی وسعت قابل توجهی یافته و چون او مثل ابن سینا در «دانشنامه علایی» اصرار به فارسی‌نویسی کامل نداشته، توانسته است مطالب مشکل علمی را به آسانی و سهولت در عین رعایت قواعد زبان فارسی در قالب عبارات موجز بیان کند.

هیچ کس نمی‌تواند اهمیت نوشته‌هایی مانند: اساس الاقتباس، اخلاق ناصری، اخلاق محتشمی، اوصاف الاشراف، آغاز و انجام، روضه‌التسلیم یا تصورات، رساله اثبات واجب، رساله جبر و اختیار، رساله جواب اسئله اثیرالدین ابهری، رساله فی‌النفی و الاثبات و فصول نصیری را منکر شوند.

خواجه نصیر با آن که در صدد جعل اصطلاحات فارسی به جای اصطلاحات عربی نبوده است، اما در آثار او هم واژگان فارسی کم نیستند و ما بعضی آنها را از قول استاد محمد معین (۱۳۷۷) نقل می‌کنیم:

اندوهگن (غمگین)، بارگرفتن (لحاق پذیرفتن)، باز پس نگریستن (به عقب نگاه کردن)، به برگ داشتن (قوت دادن)، به خواب گراییدن (قصد خوابیدن کردن)، بددلی (ترس، جبن)، تخمدار (در مورد درختان)، چیز (شیء) خرامیدن (رفتن به ناز و تکلف)، خدو (آب دهن)، خواست (اراده)، درفشیدن (درخشیدن)، درودگر (نجار)، دست بازگرفتن (دست کشیدن)، دست فرو گذاشتن (دست پایین انداختن)، دوش جنبانیدن (حرکت دادن شانه)، سکبساری (خفت، عدم تمکین و وقار)، شاید بودن (امکان)، شتابزدگی (تعجیل)، کردن (فعل)، گشتن دادن (بارور کردن مایه آبستنی دادن)، گوهر (جوهر)، میوه دار (مثمر)، نابودن (عدم)، ناچیز (لا شیء) ناکردن (عدم فعل)، نیستی (عدم)، هستی (وجود)

«دره‌التاج لغره‌الدباج» از قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ق.):

کتاب «دره‌التاج» قطب‌الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی فیلسوف، طبیب، فیزیک‌دان، ریاضیدان و منجم ایرانی را باید مهم‌ترین تألیف فلسفی به زبان فارسی به حساب آورد. این کتاب از همه علوم فلسفی: علم‌اعلی یا الهیات، علم اوسط یا ریاضیات، و علم اسفل یا طبیعیات و نیز علم منطقی بحث کرده است و رویهم رفته دوازده رشته از علم و از آن جمله موسیقی را در بر می‌گیرد. او این کتاب را در حوالی سال ۷۰۵ هجری قمری به نام و خواهش یک امیر فومنی به نام دباج بن فیلساه بن رستم بن دباج به نگارش در آورد. این اثر شامل یک فاتحه، پنج جمله و یک خاتمه است. فاتحه‌ی آن در سه فصل و هر فصل در سه اصل است. جمله‌ی اول در منطق و در هفت مقاله. جمله‌ی دوم در فلسفه‌ی اولی در دو فن و جمله‌ی سوم در علم اسفل و در دو فن، جمله‌ی چهارم در علم اوسط (علم ریاضی) در چهار فن و جمله‌ی پنجم در علم الهی و در دو فن است و خاتمه‌ی آن در اصول و فروع دین و حکمت عملی و سیاست مدنی و در چهار قطب است. این کتاب در جامعیت با کتاب «شفاء» ابن سینا قابل مقایسه است. با این تفاوت که مباحث الهیات آن مطابق مکتب اشراقی است.

نثر کتاب تا حد زیادی رنگ و بوی عربی دارد. بسیاری از ترکیب‌ها، تعبیرها و اصطلاحاتی که او به کار می‌گیرد عربی است و کوششی زیادی برای یافتن معادل فارسی برای آنها نمی‌کند

شاید به این سبب که اکثر خوانندگان آثار علمی در عصر او به زبان عربی آشنایی خوبی دارند. با همه اهمیتی که دره‌التاج دارد از نثری دشوار برخوردار است و برای آن که خوانندگان کتاب در عصر ما هم بتوانند به راحتی از آن استفاده کنند نیاز به ویراستای و باز نویسی داد. بخش‌های فاتحه، منطق، فلسفه، طبیعی و الهیاتی این کتاب توسط سید محمد مشکوه در سال ۱۳۲۰ تصحیح و در تهران، چاپخانه مجلس منتشر شده است. بعد از آن نیز در سال ۱۳۶۹ توسط انتشارات حکمت منتشر گردیده است. اما بخش مجسطی، ارثماتیکی و موسیقی آن به همت مشکان طبسی تصحیح و منتشر شده است.

نگاهی به تالیفات فارسی حکمای شیراز، اصفهان و تهران:

برای پرهیز از اطاله کلام فقط به معرفی آثار فیلسوفان این حوزه‌ها می‌پردازیم. بیشتر آثار فلاسفه این دوره مانند دوره‌های قبل به زبان عربی نوشته شده است. اما ملاجلال الدین دوانی (۸۰۳-۹۰۸ق.) از حکمای دوره شیراز برخی از آثار خود مثل اخلاق جلالی و رساله «نور الهدایه فی اثبات الامامه» که حکایت از تشیع او دارد را به فارسی نوشته است. میر داماد (متوفای ۱۰۰۴ق.) فقط کتاب «جذوات» را به فارسی نوشته است که مثل آثار عربی او با ادبیاتی نه چندان قابل فهم برای عامه نوشته شده است و در آن از اصطلاحات فنی عربی به فراوانی استفاده شده است. صدرالمتألهین شیرازی (متوفای ۱۰۴۵ق.) با آن که آن همه آثار نفیس خود در حکمت متعالیه را به زبان عربی نوشته است، اما تنها اثری که از ایشان به زبان فارسی در اختیار است رساله «سه اصل» است. کتاب «کلید بهشت» به زبان فارسی در فلسفه از قاضی سعید قمی (۱۰۴۹-۱۱۰۳ق.) به چاپ رسیده است. کتاب قطور و مفصل «احیای حکمت» از علیقلی ابن قرچغای خان (متوفای ۱۰۹۱ق.) از حکمای این دوره و از شاگردان و همفکران میرزا رجبعلی تبریزی (متوفای ۱۰۸۰ق.)، با تصحیح فاطمه فنایی در سال ۱۳۷۷ توسط نشر مکتوب چاپ شده است. اهمیت این کتاب و اثر قبلی از نظر آن که منعکس کننده افکار و آراء جریان فکری که رقیب سرسخت حکمت متعالیه در این دوره می‌باشد قابل توجه است. این کتاب مشتمل بر یک دوره حکمت طبیعی و الهی است و نثر فارسی نسبتاً روانی دارد، اگرچه وزن استفاده کلمات عربی در آن بالا است.

کتاب «کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمه و المعرفه» یکی از رسائل مهم ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ق.)، شاگرد و داماد ملاصدرا، به زبان فارسی است که در آن عرفان، فلسفه و دیانت به هم نزدیک شده‌اند. کتاب «گوهر مراد» از ملا عبدالرزاق لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲ق.) شاگرد و داماد دیگر ملاصدرا نیز به فارسی نوشته شده است. از حکمای دوره قاجار در حوزه تهران و پیروان مکتب صدرایی ملاعبدالله مدرس زنوزی (متوفای ۱۲۲۰ق.) «لمعات إلهیه» و «انوار جلیه» و پسرش آقا علی زنوزی (متوفای ۱۳۰۷) بیشتر آثار خود و از جمله اثر معروفش

«بدایع الحکم» را به فارسی نوشته است. دیگر حکیم و مدرس حکمت متعالیه (متوفای ۱۲۸۹ق.) کتاب «اسرار الحکم» را به فارسی نوشته است.

فهرست منابع:

۱- ابنسینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۳۱)، دانشنامه علایی، بخش منطق و الهیات به تصحیح دکتر محمد معین و بخش طبیعیات به همت سید محمد مشکاة و بخش ریاضیات به کوشش مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.

۲- افضل الدین کاشانی، (۱۳۳۱)، مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.

زریاب خویی، عباسی، (۱۳۷۳)، ابو یعقوب سجزی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، جلد ششم.

ساکت، سلمان (۱۳۹۳)، کشف المحبوب، دانشنامه وادبیات فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، دوره ۵، شماره ۵، سال ۱۳۹۳، ص ۳۶۹-۳۷۲.

سجستانی (سجزی)، ابو یعقوب اسحاق (۱۳۲۷)، کشف المحبوب، به کوشش هنری کربن، تهران، در مجموعه گنجینه نوشته‌های ایرانی، ش ۱، انجمن ایرانشناسی فرانسه. ۱۳۲۷ش. / ۱۹۴۹م. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۰)، مجموعه منصفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه هنری کربن و دیگران، ۴ جلد، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

علیقلی بن قرچغای خان، احیای حکمت (جلد اول طبیعیات، جلد دوم الهیات) (۱۳۷۷)، تصحیح فاطمه فنا، تهران، دفتر نشر مکتوب.

قاضی سعید قمی، میرزا محمد سعید، کلید بهشت (۱۳۶۲)، با مقدمه و تصحیح سید محمد مشکوة، تهران، انتشارات الزهرا.

قطب الدین شیرازی، محمود، درة التاج لعزة الدبّاح (۱۳۶۹)، تصحیح سید محمد مشکوة، تهران، انتشارات حکمت.

معین، محمد، (۱۳۷۷)، لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آنها در ادبیات، لغت نامه دهخدا، مقدمه به قلم گروهی از نویسندگان، تهران، دانشگاه تهران.

میرداماد محمدباقر، جذوات (۱۳۹۰)، تهران، انتشارات بهنام.

ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین ناصر، زادالمسافر، (۱۳۸۴)، تصحیح سید محمد عمادی حائری، تهران، میراث مکتوب.

-----، جامع الحکمتین (۱۳۳۲)، تصحیح هنری کربن و محمد معین، تهران،

انسیتو ایران و فرانسه.



کنگره بین المللی زبان و ادبیات

International Congress on Language and Literature



October 06 2016

۱۵ مهر ماه ۱۳۹۵